

غریب‌تر از طرز تازه (فراروی نیما در آفرینش یکی از شگردهای سبک هندی)^۱

مصطفی میردار رضایی

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران.

ORCID: 0000-0001-7463-7555

رایانامه: m.mirdar@guilan.ac.ir

چکیده

شعر سبک هندی قلمرو معانی و مضامین غریب و اعجاب‌انگیز است و شاعران این طرز نیز برای آفرینش معانی بیگانه از هنر سازه‌هایی خاص بهره می‌گیرند. نیما با شیفتگی و غور در مختصات سبک هندی، یکی از شگردهای مضمون‌ساز این طرز را، با اعمال تغییراتی، در ساحتی امروزی و با کارکردی متفاوت به‌کار می‌گیرد. جستار حاضر که به‌شیوه‌ی توصیفی - تحلیلی نوشته شده‌است، می‌کوشد تا نشان دهد که نیما علاوه بر بهره‌گیری رایج از یکی از هنر سازه‌ی سبک هندی، به دستبازی خلاقیت‌های فردی خود، گونه‌ای متمایز از این شگرد را ارائه کند که سوای کارکرد سابق، ساخت و ساحتی نو و دیگرگونه نیز دارد. نتایج این جستار نشان می‌دهد که نیما برای آفرینش شگرد «کنایه‌ی استعاری - ایهامی» با جانشین کردن «نماد» به‌جای مستعارلهی که در معنای حقیقی خودش به‌کار می‌رفته، غریب‌تر از سیره‌ی شاعران طرز تازه عمل کرده و از سنت آن‌ها فراروی کند؛ چراکه ساخت جدید او یک بُعد (نماد) بیشتر از گونه‌ی سبک هندی آن دارد و همین سبب عمیق‌تر و متسع‌شدن قلمرو مفهومی شعر او می‌شود.

واژه‌های کلیدی: نیما، سبک هندی، نماد، «کنایه‌ی استعاری - ایهامی».

۱- مقدمه

نیما نه‌بسان برخی شاعران نوگرا، به یکباره از سنت می‌برد و میراث گذشته را انکار می‌کند و نه به‌مانند سنت‌گرایان، همه‌تن دل‌باخته‌ی موازین صلب و سخت شعر کلاسیک است. او با غور در مختصات شعر سنتی، ضمن زدودن زواید، آنچه را که به‌کار شعر معاصر می‌آید، با اعمال تغییراتی، در ساحتی امروزی و کارکردی متفاوت به‌کار می‌گیرد. از این منظر می‌توان مواجهه‌ی نیما با جهان و سازوکار شعر را پدیدارشناختی دانست. هوسرل معتقد بود که باید

۱- این اثر تحت حمایت مادی صندوق حمایت از پژوهشگران و فناوران کشور (INSF) برگرفته شده از طرح شماره‌ی «۴۰۴۰۴۴۷» انجام شده‌است.

جهان واقع و پیرامون خود را در پُرانتز (اپوخه Epoché) بگذاریم و پدیدارشناسی کنیم. در پدیدارشناسی این اهمیت دارد که همه‌ی داده‌ها - اعمّ از واقعی یا غیرواقعی - را دارای حقوق برابر بدانیم و با بی‌طرفی درباره‌ی آن‌ها پژوهش کنیم (Spiegelberg, 1978: 692). هدف، رسیدن به آن آگاهی نخستین است که به نحو بی‌واسطه داده‌ها را به‌حضور می‌آورد (ریخته‌گران، ۱۳۸۹: ۳۴). نیما نیز با در پُرانتز گذاشتن پیش‌داوری‌های معمول می‌کوشد تا رویکرد و پیش‌فرض‌های رایج شعر را دچار تعلیق کرده، به جهان بدون بی‌میانجی برود.

یکی از مواضعی که نیما، پنداشت‌های معمول را در پُرانتز می‌گذارد، اندیشیدن و اعتنای به سبک هندی است؛ سبکی که از نیمه‌ی دوم قرن دوازدهم توسط کسانی که به مخالفت با آن برخاستند، به حاشیه رانده شده بود. نیما با کنار نهادن فرض رایج، به سرچشمه‌ها رفته، با تأمل در سبک هندی ضمن احیای پاره‌ای از مؤلفه‌ها، دل‌بسته‌ی مختصات آن شیوه می‌شود. درنگی در نامه‌های همسایه، شیفتگی نیما به طرز تازه را تا اندازه‌ای محرز می‌گرداند. او در این نامه‌ها، سبک هندی را «حد کمال شعر» (یوشیج، ۱۳۸۵: ۱۱۶) و «اعلا درجه‌ی ترقی شعر ایران» (همان: ۱۴۱) می‌داند و شاعرانش را در داشتن فکر و تلفیقات تازه در زمره‌ی توان‌گران شعر فارسی برمی‌شمارد (رک. همان: ۱۵۹). یکی از بزنگاه‌هایی که نیما در آن درنگ و تأمل می‌کند، همین حوزه‌ی صورخیال و بازاندیشی در هنر سازه‌هایی است که در زمره‌ی عناصر سبک‌ساز طرز تازه قرار دارند. یکی از این شگردها، «کنایه‌ی استعاری - ایهامی» است که هم به لحاظ بسامد و هم از منظر مضمون‌آفرینی در خلق تصویرهای سبک هندی نقش بایسته‌ای دارد (میرداریزایی، ۱۳۹۷: ۴۶۱).

این جستار که به شیوه‌ی توصیفی - تحلیلی و با بهره‌گیری از امکانات کتابخانه‌ای نوشته شده است، می‌کوشد تا نشان دهد که نیما علاوه بر بهره‌گیری رایج هنر سازه‌ی مزبور، به دستیاری خلاقیت‌های فردی خود و فراروی از سیره‌ی شاعران سبک هندی، گونه‌ای متمایز از این شگرد را ارائه می‌کند که سوای کارکرد سابق، ساخت و ساحتی نو و دیگرگونه نیز دارد.

۱- بیان مسأله

شگرد «کنایه‌ی استعاری - ایهامی» یکی از هنر سازه‌های ترکیبی^۱ است که از ترکیب سه صنعت منفرد «کنایه»، «استعاره‌ی مکنیه» و «ایهام» پدید می‌آید. اصلی‌ترین راه پی‌بردن به آن، شگرد

«کنایه» است؛ یعنی نخست باید متوجه کنایه‌ی موجود در بیت و سپس ارتباط آن با شگردهای دیگر شد. برای نمونه:

همچو کاغذباد، گردون هر سبک‌مغزی که یافت در تماشاگاه دنیا می‌پراند بیشتر
(صائب، ۱۳۷۱/۲: غزل)

(۴۶۰۹)

کنایه‌ی موجود در این بیت، ترکیب «سبک‌مغزی یا سبک‌مغز بودن» است که به‌صورت منفرد و مجزا در بیت واقع و رها نشده، بلکه با استفاده از شگرد «استعاره‌ی مکنیه» به واژه‌ی «کاغذباد» نسبت داده شده‌است. پس با ترکیب کنایه و استعاره‌ی مکنیه، کنایه‌ی مزبور پا به اقلیم صناعات ترکیبی می‌گذارد. اما این پایان کار نیست! چنان‌که می‌دانیم صنعت کنایه از دو بُعد لازم و ملزومی برخوردارست؛ بُعد لازمی، به ظاهر کنایه اختصاص دارد که باید راست باشد (مثل سیاهی ظاهری کاسه در کنایه‌ی «سیه‌کاسه») و بُعد ملزومی، دربردارنده‌ی معنا و مفهوم کنایه است (مثل مفهوم «بخیلی و خسیسی» برای «سیه‌کاسه»).

بُدهای لازم و ملزومی کنایه‌ی «سبک‌مغزی» در ارتباط با واژه‌ی «کاغذباد»:

بُعد لازمی: همان ظاهر کنایه است که باید راست باشد. با این تعریف، صورت واقعی کنایه، یعنی «سبک‌مغز بودن» را می‌توان در ظاهر «کاغذباد» مشاهده کرد؛ سبکی سازه‌ی کاغذباد (بادبادک) نمایان‌گر این بُعد از کنایه است. پس ظاهر کنایه یا بُعد لازمی آن برای «کاغذباد» راست و واقعی است.

بُعد ملزومی: حامل معنا و مفهوم کنایه است. مفهوم کنایه‌ی «سبک‌مغز بودن»، عبارتست از: «سفاهت و کم‌خردی». این بُعد از کنایه در ارتباط با واژه‌ی «کاغذباد» حقیقت ندارد؛ چراکه این مفهوم اساساً در ارتباط با «انسان» معنا پیدا می‌کند و «کاغذباد»، «انسان» نیست! ارتباط این بُعد از کنایه با مستعارله (کاغذباد) از طریق «استعاره‌ی مکنیه» صورت می‌گیرد. لذا ترکیب «سبک‌مغز بودن»، کنایه‌ای است انسانی که صورت ظاهری و بُعد لازمی آن در هیأت «کاغذباد» دیده می‌شود، اما بُعد ملزومی و لایه‌ی مفهومی آن در کاغذباد وجود ندارد و خاصیتی استعاریست.

بُعد لازمی کنایه (سبکی سازه‌ی بادبادک)

بُعد ملزومی کنایه (سفاهت و بی‌خردی)

